



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲/ اردیبهشت/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: وجوب تخیری - تخیر بین اقل و اکثر - بررسی کلام محقق خراسانی - مصادف با: ۱۶ شعبان ۱۴۴۰

کلام محقق بروجردی و بررسی آن

جلسه: ۱۰۰

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در تصویر واجب تخیری بین اقل و اکثر بود، عرض کردیم برخی قائل به استحاله وجوب تخیری بین اقل و اکثر شدند. طبق این نظر ثبوتاً امکان وجوب تخیری بین اقل و اکثر وجود ندارد چه در اقل و اکثر تدریجی و چه در اقل و اکثر دفعی. عرض کردیم محقق خراسانی راهی را برای رفع این مشکل بیان و طی کردند که بر اساس آن محذور استحاله وجوب تخیری بین اقل و اکثر برداشته می شود. محصل این راه این بود که به هر حال محصل غرض مولا در واقع اکثر است در جایی که اقل در ضمن آن تحقق دارد، ولی اگر اقل به تنهایی بیاید آن وقت اقل محصل خواهد بود. پس اقل به تنهایی و مستقلاً محصل غرض مولا است ولی زمانی که اکثر اتیان می شود که در ضمن آن اقل هم موجود است، این اقل دیگر محصل غرض نیست و چون این دو یعنی اقل و اکثر با بیانی که گفتیم محصل غرض مولا هستند و ترجیحی بین آنها نیست، نتیجه، تخیر بین این دو است. البته اشکالی را خود محقق خراسانی به این راه حل مطرح کردند و به آن پاسخ دادند.

### بررسی کلام محقق خراسانی

با این بیان ممکن است تخیر بین اقل و اکثر تصحیح شود ولی در واقع بازگشت به تخیر بین متباینین می کند. زیرا تخیر را بین اقل به شرط لا و اقل به شرط شی قرار می دهد. اقل به تنهایی بدون اینکه انضمام به چیز دیگری پیدا کند یک چیز است و اقل مع الانضمام یعنی بشرط شی و معلوم است که اگر چیزی بشرط لا باشد با همان چیز بشرط شی متباین هستند. اقل بشرط عدم الانضمام با اقل به شرط الانضمام کاملاً با هم متباین هستند. اقل بشرط عدم الانضمام، یعنی اقل به شرط این که چیزی به آن ضمیمه نشود، آن اضافه و زائد به آن ضمیمه نشود. اقل بشرط الانضمام یعنی اقلی که اضافه ای به او ضمیمه شود. مسلم است که این دو متباینین هستند و لذا به عنوان تخیر بین المتباینین قابل پذیرش می باشند ولی این تخیر بین اقل و اکثر نیست. پس با توضیح و توجیهی که محقق خراسانی بیان کردند نهایتاً این توجیه به تخیر بین متباینین بر می گردد.

### کلام محقق بروجردی

طبق بیان محقق بروجردی باید دید که آیا در جایی که اکثر تحقق پیدا می کند، دو وجود برای ماهیت محقق شده است یا یک وجود؟ خط دو متری که اکثر است و خط یک متری که اقل است را فرض کنید. اگر کسی خط یک متری را کشید قطعاً یک وجود تحقق پیدا کرده است، ماهیت خط در قالب این وجود عینیت پیدا کرده است. اگر خط دو متری کشیده شود این جا نیز ماهیت خط محقق شده است اما آیا خط دو متری یک وجود برای خط است یا دو وجود؟ مسلماً یک وجود است، این جا کسی نمی گوید: این جا دو

خط وجود دارد که یکی وجود خط یک متری است و دیگری وجود خط دو متری. کسی نمی‌گوید: این‌جا دو وجود است. یک ماهیت بیشتر نیست که عبارت است از ماهیت خط با این ابعاد و وجودش نیز همین یک وجود است. اگر گفتیم یک وجود برای ماهیت خط محقق شده است، در جایی که مولا عبد را مخیر بین اقل و اکثر می‌کند، مثل اینکه امر به کشیدن خط یک متری یا خط دو متری می‌کند، آنچه که از عبد طلب کرده، در واقع وجود خارجی خط است، آنچه که امر را ساقط می‌کند و آنچه که غرض مولا را تحصیل می‌کند یک وجود خارجی برای خط است، منتهی در مقام طلب یا خط یک متری و یا خط دو متری را طلب کرده است. طلب به ماهیت خط تعلق گرفته است ولی وقتی بحث امتثال پیش می‌آید مطلوب عبارت است از وجود خارجی خط که یا وجود خارجی یک متری و یا وجود خارجی دو متری است. پس اگر کسی خط دو متری کشید با عینیت بخشیدن به این خط در واقع غرض مولا را حاصل کرده است و یک وجود هم بیشتر نیست، اگر قبل از اینکه به دو متر برسد، سر یک متر توقف می‌کرد و ادامه نمی‌داد یک وجودی بود به عنوان اقل که تأمین نظر مولا را کرده بود ولی وقتی ادامه می‌دهد معنایش این است که این یک وجود کامل است که هنوز تحقق پیدا نکرده است، وقتی ادامه می‌دهد و به سر دو متری می‌رسد یعنی یک وجودی را ارائه داده است که می‌خواهد در مقام امتثال، امر مولا را با این خط دو متری تأمین کند.

اشکال این بود که با اتیان به اکثر، یک وجود بیشتر برای ماهیت محقق نشده است.

به عبارت دیگر تخییر بین اقل و اکثر ممکن نیست، زیرا یا با اقل نظر مولا تأمین می‌شود یا نمی‌شود. اگر با اقل نظر مولا تأمین شد، لا وجه لامتثال الاکثر، وقتی غرض تأمین شد دیگر جایی برای امر به اکثر باقی نمی‌ماند و امر به اکثر ساقط می‌شود، اگر هم با اقل نظر مولا تأمین نشود، سؤال این است که چرا اقل را به عنوان یک طرف واجب تخییری قرار داده است، زیرا غرض با اقل در هر صورت تأمین نمی‌شود. لذا اساساً نمی‌شود مولا کسی را مخیر بین اقل و اکثر کند.

پاسخ محقق بروجردی این است که مسئله اتیان به اقل به تنهایی محصل غرض است، اما وقتی به جای اقل، اکثر اتیان شود، این اکثر دیگر دو وجود نیست بلکه یک وجود است. کأنه اقل و اکثر یک وجود مستقل است نه اینکه یک وجودی باشد که وجودی دیگری در درونش به نام اقل باشد که گمان کنیم دو وجود، محقق شده‌اند.

برای اینکه این مسئله روشن‌تر شود باید به مطلبی دقت کنیم.

به طور کلی، کلی مشکک یعنی کلی ذو مراتب مثل نور، مثل وجود، این‌ها کلی هستند. افرادشان دارای مراتب مختلف هستند، تفاوت بین افراد و مصادیق کلی مشکک ممکن است به حسب کیفیت باشد به این معنا که مثلاً یک مصداق کامل‌تر و مصداق دیگر ناقص‌تر باشد. ممکن است برخی مصادیق قوی‌تر باشند و برخی مصادیق ضعیف‌تر باشند. مثلاً نور یک مفهوم کلی مشکک است، افراد و مصادیق بسیاری دارد، به نور شمع نور گفته می‌شود و به نور خورشید هم نور گفته می‌شود. بر همه این‌ها عنوان نور صدق می‌کند، تفاوت بین این‌ها به حسب شدت و ضعف است از ضعیف‌ترین نورها تا قوی‌ترین نورها، همه مصداق این کلی هستند. این کلی یک کلی مشکک است، کلی مشکک یعنی کلی ذو مراتب، کلی که در آن تشکیک راه دارد، یعنی اختلاف مرتبه وجود دارد. حال مسئله این است که ضعیف‌ترین مرتبه نور با قوی‌ترین مرتبه نور از حیث حقیقت دو چیز نیستند، این‌طور نیست که نور قوی همان نور ضعیف با یک چیز اضافه باشد. شدت و قوت در یک حقیقت به معنای زیاد شدن یک شیء دیگر به آن حقیقت نیست.

این اختلاف مرتبه همان‌طور که در کیفیت مصادیق وجود دارد در کمیت آن‌ها نیز وجود دارد. یعنی این‌طور نیست که خط کوتاه و

خط بلند یکی ضعیف‌تر باشد و یکی قوی‌تر. این مسئله با نور فرق می‌کند، نور خورشید قوی‌تر از نور شمع و نور چوب کبریت است، اما خط یک متری و خط دو متری و خط چند میلیارد کیلومتری همه خط هستند، منتهی این اختلاف به حسب شدت ضعف و قدرت نیست، نمی‌گوییم خط سه متری شدیدتر از خط یک متری است. بلکه بین این مصادیق از حیث کمی تفاوت است. خط دو متری بلندتر از خط یک متری است، این هم یک مفهوم کلی مشکک است. یعنی دارای مراتب است، منتهی این اختلاف مرتبه به اعتبار شدت و ضعف نیست بلکه به اعتبار قلت و کثرت و کمیت است. خط دو متری وجودی اضافه بر خط یک متری ندارد، یعنی نمی‌توانیم بگوییم این خط‌تر است، بر هر دو عنوان خط صدق می‌کند. این یک وجود است و آن هم یک وجود است، منتهی وجود آن از حیث کثرت متفاوت با خط کوتاه‌تر است. مسئله نور و خط دو مثال برای تشکیک در مفاهیم کلی است که اختلافشان نه در حقیقت و ماهیت و وجود آنها بلکه اختلاف آنها در مرتبه این‌ها است که این مرتبه گاهی به حسب کیفیت متفاوت هستند و گاهی به حسب کمیت. ولی نکته اصلی این است که هیچ کدام از حیث ماهیت نسبت به دیگری اضافه و نقیصه‌ای ندارند.

با توجه به این نکته آن مطلبی که از محقق بروجردی نقل کردیم واضح‌تر و روشن‌تر می‌شود، زیرا اگر مولا گفته است من یک خط دو متری یا یک متری می‌خواهم، اگر کسی شروع کند به کشیدن خط و از آغاز ترسیم خط معلوم نباشد که قصد دارد خط یک متری بکشد یا دو متری، اگر سر یک متر دست از کار کشید می‌گوییم: خط یک متری کشید و اگر سر دو متر دست از کار کشید می‌گوییم: خط دو متری کشید. ولی این طور نیست که هرگاه به خط یک متری رسید بگوییم: غرض مولا حاصل شد؛ نه تا زمانی که عبد قلم را زمین نگذاشته معلوم نمی‌شود. اگر سر یک متری قلم را زمین گذاشت می‌فهمیم که اکتفاء به اقل کرده است و می‌گوییم: خط یک متری را کشیده و اقل را امتثال کرده است، ولی اگر قلم را زمین نگذاشت، می‌گوییم: عبد می‌خواهد اکثر را اتیان کند. پس این طور نیست که اگر عبد شروع به کشیدن خط کرد، در هر صورت بعد از اینکه به یک متر رسید بگوییم: تمام شد و قلم را زمین بگذار، زیرا مولا از اول یا خط یک متری را خواسته یا خط دو متری و تا زمانی که عبد دست از کار نکشیده است نمی‌توانیم بگوییم: چون به مرز خط یک متری رسید پس غرض حاصل شد و با بقیه کاری نداریم، زیرا خط دو متری نیز یک وجود است که با ترسیم خط یک متری و اضافه بر آن حاصل می‌شود، ولی وجود مستقلی نیست، خط دو متری یک ماهیت است و باید وجود خارجی تحقق پیدا کند تا خواسته مولا حاصل شود و چون این چنین است، می‌گوییم: محصل غرض یا اقل است یا اکثر. اینطور نیست که بگوییم: اقل به شرط عدم انضمام محصل غرض است تا آن اشکالات پیش بیاید.<sup>۱</sup>

## سوال:

استاد: هم محقق خراسانی و هم محقق بروجردی در صدد تصویر وجوب تخییری در اقل و اکثر هستند.

محقق خراسانی فرمودند: اقل به تنهایی محصل غرض است ولی اقل در ضمن اکثر دیگر محصل غرض نیست. سپس اشکالی شد که این پاسخ در بعضی از اقسام اقل و اکثر قابل قبول است که محقق خراسانی به این اشکال نیز پاسخ دادند. پس تأکید ایشان بر این بود که اگر اقل به تنهایی آورده شود محصل غرض است ولی اگر با اضافه و انضمام زائد اتیان شود اقل خود محصل غرض نیست بلکه اکثر محقق غرض است.

<sup>۱</sup> لمحات الاصول، سید روح‌ا. خمینی، ص ۱۸۸.

روح کلام محقق بروجردی نیز همین است، منتهی در قالب فنی‌تر بیان کرده‌اند. ایشان فرمودند: ما یک مفهوم کلی مشکک داریم این مفهوم کلی مصادیقش مراتب مختلف دارند، گاهی از حیث کمیت و اخری از حیث کیفیت. مهم تفاوت مرتبه است که در برخی از امور از حیث کمیت این تفاوت است و در برخی از امور از حیث کیفیت، مثل مسئله خط و نور.

### بررسی کلام محقق بروجردی

ما این‌جا درباره اقل و اکثر حرف می‌زنیم نه متباینین. تصویری که محقق خراسانی و محقق بروجردی از وجوب تخییری بین اقل و اکثر ارائه دادند در واقع کأنه وجوب تخییری بین متباینین را تبیین می‌کنند. وقتی شما می‌گویید: اقل یک وجود دارد و اکثر نیز یک وجود و ما مخیر بین این دو وجودیم، اکثر یعنی جایی که اقل نسبت به انضمام لا بشرط است. یعنی معلوم است وجودش چیست و در یک مرتبه‌ای به آن اقل می‌گویند. خط را در یک مرتبه از کمیت می‌گویند: اقل، ولی اگر همین خط طولانی شود، می‌شود اکثر. پس کأنه اقل به شرط انضمام تبدیل به اکثر می‌شود. اگر اینچنین باشد تخییر بین المتباینین است، تخییر بین دو چیزی است که تباین دارند و تخییر بین متباینین از محل بحث ما خارج است. همان نکته‌ای که در ابتدای درس نسبت به کلام محقق خراسانی عرض کردیم، همان نکته این‌جا نیز قابل جریان است.

این مسئله را در تسبیحات تطبیق می‌کنیم. وقتی گفته می‌شود بین یک بار گفتن و سه بار گفتن تسبیحات اربعه تخییر است، مسئله این است که وقتی تسبیحات اربعه برای بار اول گفته می‌شود، محصل غرض مولا است یا خیر؟ مخصوصاً که اینجا از تدریجیات است. وقتی با یک بار تسبیحات اربعه گفتن، غرض تأمین می‌شود، دیگر چه کمبودی تحقق دارد؟

محقق خراسانی و محقق بروجردی کأنه فرمودند: اقل در فرضی غرض مولا را تأمین می‌کند که در ضمن اکثر نباشد یعنی بشرط لا عن الانضمام، اگر این را بگویند خروج از محل بحث و نزاع است، زیرا محل بحث جایی است که اقل نسبت به انضمام لا بشرط باشد. وقتی می‌گوییم: لا بشرط، به محض اینکه این خط کشیده می‌شود یا به محض اینکه تسبیحات اربعه برای بار اول گفته می‌شود غرض مولا حاصل شده است، لذا به چه دلیل اکثر را اتیان کند؟ چه غرضی در اتیان آن مقدار زائد وجود دارد؟ نمی‌شود غرضی را تصویر کرد، بالاخره بار اول که تسبیحات اربعه گفته می‌شود، اقل که لا بشرط است تحقق پیدا کرده است، وقتی اقل تحقق پیدا کرد به چه مناسبت تسبیحات اربعه برای بار دوم و سوم اتیان شود؟ وقتی برای بار اول تسبیحات اربعه گفته شد دیگر کمبودی نیست و کسی نمی‌تواند بگوید این تسبیحات اربعه در صورتی محصل غرض مولا است که برای دوم و سوم نیز گفته شود. زیرا اگر این را بگویند از بحث خارج شده است. زیرا بحث ما این است که آیا اقل (یعنی تسبیحات اربعه برای بار اول) محصل غرض مولا است یا خیر؟ چه دو تسبیح دیگر بیاید یا نیاید.

لذا به نظر می‌رسد نه کلام محقق خراسانی و نه کلام محقق بروجردی نمی‌تواند اشکال وجوب تخییری بین اقل و اکثر را حل کند.

«والحمد لله رب العالمین»